

پاسخ‌های نقضی به شبهات اهل سنت درباره

«آیه ولایت» *

** حامد دژآباد (نویسنده مسئول)

*** علیرضا صادقی

**** مهدی فرامرزی پلنگر

چکیده

در قرآن کریم آیات متعددی آمده که در آن فضائلی به صورت عام به همه ائمه علیهم‌السلام و به طور خاص به برخی از ایشان اختصاص داده شده است. از عصر صحابه تا کنون همواره شبهاتی پیرامون این آیات مطرح بوده که از سوی ائمه علیهم‌السلام و سایرین، پاسخ‌هایی هم به این شبهات داده شده است. یکی از این آیات، آیه ولایت است که از نظر شیعه امامیه یکی از محکم‌ترین دلایل اثبات امامت امام علی علیه‌السلام محسوب می‌شود. علمای اهل سنت شبهات بسیاری پیرامون ادعای اثبات امامت از این آیه وارد کرده‌اند که پاسخ‌های بسیاری نیز به این شبهات داده شده است. عموم این پاسخ‌ها، به صورت حلی و ارائه قرائن و دلایل درون‌متنی و برون‌متنی بوده است. در این پژوهش خلاف رویه مرسوم، از روش پاسخ نقضی به پاسخگویی به شبهات اهل سنت استفاده شده است. به همین مناسبت ابتدا آموزه‌های مد نظر شیعه از آیه بیان شده، سپس مناقشات و شبهات اهل سنت مطرح گردیده و در ادامه با استناد به مقبولات و مسلمات خود ایشان از جمله قرآن کریم، صحاح سته و دیگر کتب معتبر حدیثی و سخنان علمای ایشان، بر استدلال آن‌ها مورد نقض آورده شده است.

کلید واژه‌ها: پاسخ نقضی، شبهات، آیه ولایت، اهل سنت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، گروه علوم قرآن و حدیث، قم، ایران.

h.dejabad@ut.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران /

sadeghi.fathollah@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران / tabarsir13@gmail.com

برخی از آیات قرآن فضایل و حقوقی را به صورت عام برای همه ائمه علیهم السلام و گاه به صورت خاص برای برخی از ایشان بیان می‌دارند. گاهی این فضایل از جهت اینکه بیان‌کننده اموری مهم همچون عصمت و امامت و... هستند از اهمیت بالایی برخوردارند. از صدر اسلام تا کنون در تفسیر این آیات، اختلاف‌هایی بین علمای فریقین بوده است و علمای اهل سنت همواره شبهاتی را حول این آیات مطرح کرده‌اند و علمای شیعه نیز متقابلاً پاسخ‌هایی را به ایشان داده‌اند.

از جمله آیاتی که بر فضیلت حضرت علی علیه السلام تأکید دارد و بر امامت بلافصل آن حضرت دلالت می‌کند، آیه ۵۵ سوره مائده است^۱ که قرآن‌پژوهان و مفسران و متکلمان شیعه از آن به‌عنوان «آیه ولایت» نیز یاد می‌کنند.

از دیدگاه مفسران و متکلمان شیعه، آیه ولایت بدون هیچ‌گونه گمانی در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است و بر این امر ادعای اجماع می‌کنند. (ر.ک: حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۷۲؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۴۱۰-۳۹۹) معنای مد نظر شیعه از این روایت این است که با توجه به حصری که در کلمه «انما» وجود دارد و با توجه به معنای واژه «ولی» که به معنای سرپرست است و برخی قراین درون‌متنی و برون‌متنی دیگر، آیه به طور خاص در مورد امام علی علیه السلام نازل شده است و در پی اثبات امامت و ولایت آن حضرت است.

در رابطه با این آیه و گزاره‌های مستفاد از آن نیز همواره شبهاتی از طرف علمای اهل سنت در قالب کتبی جداگانه و یا ذیل تفسیر آیه مطرح بوده که علمای شیعه نیز پاسخ‌هایی مفصل به این شبهات داده‌اند. اگرچه در این منابع به صورت مفصل فضایل اهل‌بیت علیهم السلام مطرح و به شبهات اهل سنت نیز پاسخ داده شده است، اما بیشترین تکیه بر روی پاسخ‌های حلی بوده که گاهی در لابه‌لای این کتب از روش نقضی نیز در پاسخ به شبهات استفاده شده است، اما آنچه پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، روش آن در پاسخگویی به شبهات است.

در این مقاله روش پاسخ‌دهی به شیوه نقضی به شبهات اهل سنت در آیات و روایت فضایل اهل‌بیت علیهم السلام است و سعی بر آن است که از قرآن و کتب معتبر حدیثی اهل سنت از جمله صحاح سته و نیز گفتار خود اهل سنت پاسخ نقضی به شبهات ارائه شود تا معنای آیه در راستای این نحوه پاسخگویی بیشتر مشخص شود. به همین مناسبت در

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌باشند کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و درحالی که آنان در رکوع‌اند، زکات می‌دهند. (مائده: ۵۵)

ادامه پژوهش ابتدا نظر شیعه در رابطه با آیه بیان می‌گردد، سپس به ارائه شبهات و پاسخ نقضی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. آموزه‌های آیه از نظر شیعه

برخی از شبهات وارده در معنای واژگان آیه و دلالت آن‌ها بر معنای خاص است. به همین منظور ابتدا نظر شیعه درباره آموزه‌های آیه بیان می‌شود، پس از آن شبهات وارده مطرح و پاسخ‌های نقضی مربوط به هر کدام بیان می‌گردد.

۱.۱. واژه «ولی»

واژه «ولی» از «ول ی» به معنای فراهم‌آمدن دو چیز یا بیشتر به‌گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آن‌ها نباشد یافت نشود، می‌باشد. این لفظ با تسامح در معنای «قرب و نزدیک بودن» استفاده می‌گردد؛ نزدیکی از جهت مکانی یا نسبی یا نزدیکی در دین و یا نزدیک بودن به لحاظ دوستی و یاری و یا نزدیکی به جهت اعتقاد، که «الولایه» به معنای یاری و «الولایه» به معنای سرپرستی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵) زمخشری می‌گوید:

«ولی، ولیه، ولیاً»، یعنی به او نزدیک شد. «ولیته ایه» او را «ولی» آن قرار داد؛ یعنی او را نزدیک کردم... «ولی الأمر و تولاه»، سرپرست کاری شد و سرپرستی آن را به عهده گرفت. «هو ولیه و مولاه»، او سرپرستش است. «هو ولی الیتیم»، او سرپرست یتیم است. «ولی القتل» سرپرست خون مقتول است. «هم اولاؤه» آن‌ها سرپرستان اویند. «تولیته» یعنی او را سرپرست خودم قرار دادم. (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ج: ۲، ۳۵۵)

در تمام موارد استعمال ماده (ول ی)، قرب و نزدیکی با نوعی ارتباط نهفته است و چگونگی این ارتباط به موارد آن بستگی دارد که باید آن را با قراین و شواهد شناخت. از همین روی برخی از لغت‌دانان آن را به معنای دیگر مانند «ناصر»، «دوست» و... دانسته‌اند که ظاهراً به موارد استعمال توجه دارند (نجازادگان، ۱۳۹۱: ۲۵) ولی در این آیه به معنای اولی به تصرف و والی است که با معنای امام و خلیفه مترادف می‌باشد.

۱.۲. واژه «انما»

بیشتر لغویان و نحویان، «انما» را از ادات حصر دانسته‌اند و گفته‌اند: وقتی «انما» بر سر جمله قرار می‌گیرد، آنچه را که در جمله آمده است اثبات و غیر آن را نفی می‌کند. (ر.ک: ازهری، ۲۰۰۱م، ج: ۱۵: ۳۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۱۲: ۳۱؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج: ۳: ۶۸؛ تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۲)

برای مثال وقتی می‌گوییم «انما الفصاحة للجاهلیه» یعنی فصاحت اختصاص به دوران جاهلیت داشته و دوران دیگر از آن بهره‌ای نبرده‌اند. با در نظر گرفتن این معنا، «ولی» را نیز نمی‌توانیم به معنای دوست و یاور بگیریم؛ در این صورت این معنا نمی‌تواند خصوصیتی داشته باشد، چراکه «انما» اثبات آنچه در جمله آمده و نفی غیر آن است. با این تعریف باید گفت دوست و یاور بودن باید منحصر به کسانی شود که در دایره حصر قرار گرفته‌اند و نیز کسانی را که در این مدار نیستند نباید دوست و یاور گرفت، در حالی که این امر مخالفت صریح با خود آیات قرآن دارد، زیرا خداوند همه مردان و زنان مؤمن را یار و یاور یکدیگر معرفی می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ...»؛ «مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند». بنابراین حمل آیه بر معنای نصرت و دوستی صحیح نیست و چاره‌ای نداریم جز آنکه «ولی» را نیز به معنی سرپرست بگیریم. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۲۶) بنا به نظر لغت‌دانان این واژه معنا حصر دارد و برای نشان دادن معنای حصر وضع شده است.

۱.۳. واژه «زکات»

واژه زکات در لغت به معنای «نمو»، «زیادت» و «طهارت» به کار رفته است. لغویان درباره زکات می‌گویند: «زک و» دلالت بر نماء و زیادی می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۷) زکات مال به معنای پاک کردن آن است و «زکا الزرع یزکو زکاء» به معنای رشد کردن کشتزار و محصولات است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۹۴) اصل زکات به معنای رشدی است که از برکت خداوند به دست آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۰)

زکات در لغت به معنی طهارت و نمو است. (همدانی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۳) در ادبیات قرآن نیز زکات، در معنای لغوی استعمال شده و معنای لغوی اعم از معنای مصطلح آن است و صدقه مستحبی را هم شامل می‌شود و اگر امروزه زکات در معنای اصطلاحی استعمال می‌شود از آن جهت نیست که در صدر اسلام نیز بدین معنی بوده، بلکه از این حیث است که در مدت هزار و چند صد سال و بر اثر کثرت استعمال، تنها معنایی که به ذهن متبادر می‌شود، زکات واجب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۰) در آیه مورد بحث زکات در معنای لغوی خود که همان طهارت و نمو و زیاد است، به کار رفته که البته در بیان این معنا برای زکات نزد اهل لغت اختلافی نیست.

۱.۴. واژه «رکوع»

کلمه «رکوع» در لغت به معنای «خم شدن و انحناء» است. در کتب لغت آمده است «رکع» هر چیزی است که به رو افتاده باشد، چه آنکه زانوهایش به زمین برسد یا نرسد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۰) «رکوع» خم شدن است و رکوع نماز نیز از آن گرفته شده است و «رکع الشیخ» یعنی پیرمرد از شدت کهولت به صورت خمیده درآمد است. (جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۴: ۳۵۷) «رکع» دلالت بر خمیدگی برای انسان و غیر انسان می‌کند، زمانی که فرد خم می‌شود، گفته می‌شود «رکع» و هر خم شونده‌ای را «رکع» گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳۴)

با توجه به تصریح لغویان، می‌توان نتیجه گرفت که معنای حقیقی رکوع، خم شدن و انحناء است. در این آیه نیز رکوع به معنای هیئت خاص خم شدن در نماز است.

۱.۵. شأن نزول آیه

روایات شأن نزول آیه در مورد امام علی علیه السلام از سوی مفسران فریقین به طرق متعدد نقل شده است که اجمال مضمون آن‌ها بدین قرار است: روزی علی علیه السلام در مسجد نماز می‌خواند. در این هنگام، سائلی بر آن حضرت گذشت و طلب کمک کرد، اما کسانی که در مسجد بودند به او کمک نکردند تا اینکه سائل به درگاه خداوند شکایت کرد و گفت: خدایا در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به من کمکی نشد. در این هنگام بود که علی علیه السلام با اشاره به دستش سائل را راهنمایی کرد تا انگشترش را از دستش بیرون آورد و به عنوان صدقه بگیرد. در این موقع بود که آیه ولایت نازل گردید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۸۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق: ۲۰۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۸۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۶۱)

۲. مناقشات و پاسخها

در این قسمت از پژوهش ابتدا نظرات و شبهات اهل سنت نسبت به دیدگاه‌های شیعه بیان می‌شود، سپس پاسخ‌های نقضی به این شبهات از قرآن، سنت و سخنان خود اهل سنت آورده می‌شود.

۲.۱. مناقشه اول؛ عدم دلالت «انما» بر حصر

صاحب تفسیر کبیر برای اینکه سبب نزول «انما ولیکم الله...» را درباره حضرت علی علیه السلام زیر سؤال ببرد، وقتی به تفسیر کلمه «انما» در آیه می‌رسد، می‌نویسد: «ولی»

در صورتی می‌تواند مطابق با رأی شیعه باشد و به معنای متصرف در امور و زمامدار باشد که دلالت بر حصر کند، آن‌گاه از آیات قرآن شواهدی می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که «انما» برای حصر وضع نشده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۶)

۲. ۱. ۱. نقض مناقشه

اگر منظور فخر رازی از گفتار فوق، حصر حقیقی باشد، در این صورت با کلام خود وی که در موارد متعددی از قرآن، حصر را به معنای حقیقی گرفته است در تناقض خواهد بود و اگر مرادش حصر اضافی باشد، پاسخ حلی می‌طلبد که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. وی در تفسیرش بارها تصریح کرده که «انما» دلالت بر حصر دارد و طبق همین نظر آیات را تفسیر نموده است. در ادامه چند نمونه از این موارد بیان خواهد شد:

۲. ۱. ۱. آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه

رازی در تفسیر آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...)، «انما» را مفید حصر می‌داند و می‌گوید: «انما» مرکب از «ان» و «ما» نفی است که اجتماع آن‌ها باقی ماندن بر مفهوم حصر را لازم می‌کند. وی همچنین به روایتی از ابن عباس استدلال کرده که ابن عباس برای نفی ربا بودن «ربای فضل» به قول پیامبر ﷺ تمسک کرده است که ایشان فرموده‌اند: «انما الرباء فی النسیئه». وی در ادامه می‌گوید: اگر «انما» برای حصر نبود آن‌وقت ربا فقط شامل ربای نسیه نبود و ابن عباس نمی‌توانست ربای فضل را انکار کند. فخر رازی همچنین به روایتی از صحابه استدلال کرده که بر اساس آن برخی از صحابه معتقد بوده‌اند که «اکسال» (آمیزش بدون انزال) نیاز به غسل ندارد، زیرا در حدیث «انما الماء من الماء»، «انما» افاده حصر می‌کند و می‌افزاید که اگر «انما» برای مفهوم حصر وضع نشده بود، مسئله بدین صورت نمی‌بود. (همان، ج ۱۶: ۸۱-۸۰)

همچنین ایشان برای اینکه اثبات کند «انما» برای حصر وضع شده است به آیه «انما الله اله واحد» استناد می‌کند و می‌گوید: «انما» در آیه برای بیان حصر است که اله بودن برای غیر را نفی می‌کند. (همان، ج ۲۵: ۲۹)

۲. ۱. ۱. آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انبیاء

فخر رازی ذیل آیه ۱۰۸ سوره انبیاء (وَأَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ؛ فقط معبود شما خدایی یگانه است) می‌نویسد: به منزله «انما زید قائم» است و فایده اجتماع آن دو این است که وحی نازل شده بر پیامبر، محصور است در اثبات وحدانیت خداوند. (همان، ج ۲۲: ۱۹۴)

۲. ۱. ۱. ۳. آیه ۱۰۵ سوره مبارکه نحل

وی ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ...؛ تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند...»، می‌گوید: در این آیه دلالت قوی است بر اینکه کذب از بزرگ‌ترین کبائر است و دلیل آن این است که «انما» دلالت بر حصر دارد. (همان، ج ۲۰: ۲۷۲)

۲. ۱. ۱. ۴. آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف

ذیل آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...؛ من فقط بشری هستم مثل شما...» می‌گوید: آیه بر دو چیز دلالت دارد، اول اینکه «انما» مفید حصر است. (همان، ج ۲۱: ۵۰۳)

۲. ۱. ۱. ۵. آیه ۱۹ سوره مبارکه انعام

ذیل آیه «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ؛ فقط او خدای یگانه است» (انعام: ۱۹)، می‌نویسد: «انما» دلالت بر حصر دارد و به صراحت بر توحید خداوند و نفی شرکا از وی دلالت می‌کند. (همان، ج ۱۲: ۴۹۹)

نکته دیگر اینکه اگر از حصر چشم‌پوشی کنیم باید ولایت استقلالی غیر خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنان را بپذیریم، نه آنکه تنها مؤمنانی دیگر که آن اوصاف را ندارند و مورد ادعای فخر رازی است، داخل در این ولایت باشند زیرا حصر بر ولایت خدا و پیامبر ﷺ و مؤمنان (با آن اوصاف) بر هر سه است. (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۶۲)

۲. ۲. مناقشه دوم؛ «ولی» به معنای ناصر و محب

فخر معتقد است که لفظ «ولی» در آیه «انما ولیکم الله...» به معنای «ناصر» و «محب» است و «ولی» به معنای سرپرست و متصرف در امور نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۶)

۲. ۲. ۱. نقض مناقشه

اگر «ولی» به معنای دوست و یاور گرفته شود، با آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ و مردان و زنان با ایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند. (توبه: ۷۱) در تناقض خواهد بود. با پذیرش این مسئله که همه مؤمنان دوست و یاور یکدیگرند و نیز قبول اینکه «انما» مفید حصر است، چگونه می‌توان «ولی» در آیه را به معنای دوستی گرفت؟! در این صورت باید گفت تنها کسانی که در حال رکوع زکات می‌دهند، دوست و یاور یکدیگرند و این با آیات دیگر در تناقض است، چرا که قرآن همه مؤمنان را دوست

یکدیگر می‌داند، نه فقط افراد در حال رکوع را. بنابراین «ولی» در آیه «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ...» را تنها می‌توان به معنی سرپرست گرفت نه دوست و یاور.

۲.۳. مناقشه سوم؛ منافات تصدق انگشتر در حال نماز با حضور قلب

آنچه شایسته مقام علی عَلَيْهِ السَّلَام است، این است که وی در حال نماز قلبش غرق در ذکر خدا باشد و ظاهر این است که چنین کسی متوجه شنیدن و فهم کلام بیگانه نمی‌شود و لذا خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ»؛ آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خود یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند پروردگارا، این را بیهوده نیافریدی، تو منزهی. (آل عمران: ۱۹۱) و کسی که قلبش غرق در فکر باشد، چطور می‌تواند متوجه شنیدن کلام بیگانه باشد؟ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۶)

۲.۳.۱. نقض مناقشه

برای این اشکال نیز موارد نقضی از آیات قرآن، سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عقل وجود دارد که به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۲.۳.۱.۱. اگر اشاره کردن به سائل برای گرفتن انگشتر، منافای باحالت خشوع و ذکر در نماز باشد، پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در برخی از نمازهای خود خشوع و انقطاع کامل نداشته است، زیرا نقل است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال نماز، متوجه کارهای دیگر هم بوده است که به برخی از این روایات اشاره می‌گردد.

- در منابع اهل سنت، نقل شده هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز بود و مسلمانان به او سلام می‌کردند، سلام آن‌ها را می‌شنید و به گونه‌ای به آن‌ها پاسخ می‌داد. در روایتی آمده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد آمد و نماز خواند. عده‌ای از مردان انصار وارد شدند و بر آن حضرت سلام کردند. «صهیب» که همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود می‌گوید آن حضرت در جواب آنان با دستش اشاره می‌کرد (ابن ماجه، بی‌تا: ۳۲۵؛ ابی داود، بی‌تا: ۲۴۳؛ نسایی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۵)

همان‌طور که از حدیث فوق برمی‌آید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال خواندن نماز با اینکه توجهش به خدا بوده سلام دیگران را نیز پاسخ می‌داده است.

- حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره جایگاه خود نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ساعتی را رسول خدا به من اختصاص داده بود که خدمت او می‌رسیدم و اجازه می‌گرفتم، اگر در حال نماز

بود، تنحنح می‌کرد و من وارد می‌شدم و اگر مشغول کاری نبود به من اجازه ورود می‌داد». (نسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۴۲)

بنابر آنچه در این روایت آمده است، پیامبر ﷺ با اینکه در حال نماز بوده صدای حضرت علی رضی الله عنه را می‌شنید و عکس‌العمل نشان می‌داد.

- در منابع اهل سنت روایتی با مضمون باز کردن درب، توسط پیامبر ﷺ در نماز آمده است. عایشه می‌گوید: من بیرون خانه بودم و رسول خدا در داخل خانه بود و در بسته بود. در زدم و پیامبر ﷺ در حال خواندن نماز مستحبی بود و در هم رو به قبله بود، رسول خدا پیش آمد و در را باز کرد سپس به جایگاه نماز خود برگشت. (همان: ۲۸۴)

- در منابع اهل سنت نقل شده که پیامبر ﷺ در حال نماز خواندن - با اینکه توجه‌اش به سوی خدا بود - اشیاء و حیوانات را می‌دید و عکس‌العمل نشان می‌داد. نقل است که «پیامبر ﷺ بعد از نماز صبح مشغول نماز نافله شد درحالی‌که به دره نگاه می‌کرد». ابوداؤد می‌گوید علت نگاه کردن ایشان به دره این بود که اسب‌سواری را برای نگهبانی به آن دره فرستاده بود. (ابی‌داؤد، بی‌تا: ۲۴۱)

- روایت شده که پیامبر ﷺ گاهی نماز را کوتاه و آن را به سرعت تمام می‌کردند. وقتی از ایشان علت این امر سؤال شد، فرمودند: «صدای گریه طفلی را شنیدم، گفتم شاید مادرش در مسجد در حال نماز باشد و از گریه او ناراحت شود». (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۹: ۱۲۳)

- در منابع روایی اهل سنت بارها این مضمون با داستان‌های و موقعیت‌های مختلف نقل شده است. به عنوان مثال ابی قتاده انصاری می‌گوید:

پیامبر ﷺ در حال نماز بود و أمامه، نوه خودش را از دخترش زینب از داماش ابی‌العاص بن ربیع، خیلی دوست داشت و روی شانه خود می‌گرفت و می‌ایستاد و وقتی سجده می‌کرد، آن دختر را روی زمین می‌گذاشت و سجده می‌کرد و باز هنگام بلند شدن، بچه را بغل می‌کرد و می‌ایستاد. (بخاری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۹)

با اندکی اختلاف، مسلم و ابی‌داؤد نیز همین مضمون را نقل کرده‌اند (مسلم، بی‌تا: ۳۵۸؛ ابی‌داؤد، بی‌تا: ۲۴۲) احمد بن حنبل نیز داستان توجه پیامبر ﷺ به کودک در نماز را نسبت به حسنین رضی الله عنهما از قول ابوهریره این گونه نقل می‌کند:

وقتی با رسول اکرم ﷺ نماز عشاء می‌خواندیم، هنگامی‌که پیامبر ﷺ به سجده می‌رفت، حسنین رضی الله عنهما می‌آمدند و پشت او سوار می‌شدند، وقتی وی از سجده بلند می‌شد، آن دو را آرام می‌گرفت و روی زمین می‌گذاشت و وقتی پیامبر ﷺ دوباره به سجده برمی‌گشت، آن دو نیز پشت ایشان سوار می‌شدند تا اینکه نماز پیامبر ﷺ تمام شد و آن دو را روی زانویش نشانده. (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶: ۳۸۶)

حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این کارهایی که پیامبر ﷺ در حال نماز انجام می‌داده‌اند، با اصل حضور قلب در نماز منافات دارد؟ درحالی که نماز امیرالمؤمنین علیؑ، مستحبی بوده که آن را درحال حرکت هم می‌توان خواند و نماز پیامبر ﷺ واجب بوده است. اگر حمل کودک در نماز واجب ایرادی ندارد، قطعاً اشاره که کمتر از حمل است در نماز مستحبی هم ایرادی ندارد.

۲.۳.۱. ۲. مگر مأوموم در نماز جماعت صدای مکبر، یا امام را نمی‌شود و از او تبعیت نمی‌کند؟ اگر نمی‌شود، چگونه می‌تواند به همراه او نماز را اقامه کند؟ و اگر می‌شود، پس در هیچ نماز جماعتی حضور قلب وجود ندارد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۰)

۲.۳.۱. ۳. این اشکال، در واقع ایرادی به خداوند است! زیرا خداوند در این آیه علیؑ را ستایش می‌کند. اگر عمل آن حضرت باعث باطل شدن نماز او می‌شد، آیا خداوند در شأن او و به عنوان مدحش، آیه‌ای نازل می‌کرد؟ پس این مطلب با خود آیه در تناقض است.

۲.۳.۱. ۴. خداوند درباره حضرت زکریاؑ می‌فرماید: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ...﴾؛ پس فرشتگان او را در حالی که در محراب خود به نماز و دعا ایستاده بود، ندا دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد. (آل عمران: ۳۹) ملائکه در حال نماز به حضرت زکریا بشارت به فرزند دادند، اگر این بشارت منافی با حضور قلب در نماز است، در مورد آیه ولایت نیز چنین خواهد بود، پس این مطلب با آیه ۳۹ سوره آل عمران در تناقض است.

۲.۴. مناقشه چهارم؛ فعل کثیر بودن اعطای انگشتر

دادن انگشتر به فقیر در حال نماز فعل کثیر است و مناسب مقام حضرت علیؑ نیست که در حال نماز چنین کاری را انجام دهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۶)

۲.۴.۱. نقض مناقشه

۲.۴.۱. ۱. خود فخر گویا فراموش کرده که در ابتدای بحث، به همین آیه تمسک بسته و گفته فعل قلیل مبطل نماز نیست و دادن انگشتر را مصداق عمل قلیل دانسته است. (همان، ج ۱۲: ۳۸۶)، علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به علیؑ نباشد، بالاخره مربوط به مؤمنین که هست و آن‌ها نمازشان را باطل نمی‌کنند به خصوص مؤمنینی که خداوند آن‌ها را مدح نموده است.

۲. ۴. ۱. ۲. در منابع روایی اهل سنت نقل شده که رسول خدا ﷺ در حالی که مشغول خواندن نماز بود عقرب را کشت. (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۲۷۹؛ ابن ماجه، بی تا: ۳۹۵)

۲. ۴. ۱. ۳. گزارش‌هایی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر ﷺ دستور می‌داد تا مؤمنین در حال نماز عقرب و مار را بکشند. (ابن ماجه، بی تا، ج ۲: ۲۹۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲: ۳۳۵)

۲. ۴. ۱. ۴. مواردی از پیامبر ﷺ در مباح بودن عمل کم در نماز روایت شده است؛ پیامبر ﷺ در نماز نعلین را در می‌آوردف لحيه‌اش را مسح می‌کرد و با دست مبارک اشاره می‌کرد. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۱۰۲)

۲. ۵. مناقشه پنجم؛ رکوع به معنای خشوع و خضوع

رکوع در آیه شریفه بر معنای مجازی حمل می‌شود که در این صورت معنای رکوع عبارت است از خشوع و خضوع و منظور آیه کسانی هستند که در حال خضوع و خشوع زکات می‌دهند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۷)

۲. ۵. ۱. نقض مناقشه

فخر رازی در تفسیر همین آیه (آیه ولایت) تصریح می‌کند که اصل، حمل کلام بر حقیقت است و اگر بر معنای دیگر حمل شود مجاز است. (همان، ج ۱۲: ۳۸۵) حال باید از فخر پرسید که چرا ایشان در این آیه اطلاق جمع بر مفرد را مجاز می‌داند؟ در حالی که ایشان مجاز بودن کلام را فاقد اعتبار می‌داند و اصل را حمل کلام بر معنای حقیقی آن می‌داند.

اگر رکوع به معنای تذلل و خشوع باشد، باید به یکی از دو لازمه آن ملتزم شویم یا بگوییم تنها مؤمنانی که در حال خشوع زکات می‌دهند، یاور و دوستدار مؤمنان دیگرند و یا آنکه وصف خضوع، در حال اعطای زکات پیامی ندارد و لغو است. این لوازم را هیچ کس از خود اهل سنت ملتزم نخواهد شد، بنابراین رکوع در اینجا به معنای خضوع نیست. (نजारزادگان، ۱۳۹۱: ۵۷)

۲. ۶. مناقشه ششم؛ مقام علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

فخر رازی می‌نویسد: اگر ولایت را به معنای تصرف در امور بگیریم، در این صورت مؤمنان موصوف در این آیه باید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارای قدرت تصرف و ولایت باشند،

درحالی که در زمان پیامبر ﷺ کسی جز ایشان دارای اختیار و تصرف نبوده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۴)

۲.۶.۱. نقض مناقشه

تعیین وصی، به معنای ولایت داشتن و صاحب اختیار بودن، بعد از مرگ موصی است، همان طور که هم در قرآن و هم در عرف شواهدی بر آن وجود دارد.

۲.۶.۱.۱. این امر یک مسئله عرفی و عقلانی است کسانی که برای خود وصیت می نویسند و تعیین وصی می نمایند، بدان معنا نیست موصی له در همان حالی که موصی زنده است، از طرف او صاحب اختیار و نافذ باشد، بلکه موصی او را موصی له خود برای بعد مرگش قرار داده نه قبل از مرگ، بنابراین موصی له به طور بالقوه در امور او می تواند دخالت کند نه به صورت بالفعل. در امر جانشینی نیز آنچه تاریخ تاکنون گزارش کرده حاکی از آن است که زمامداران وقتی تعیین جانشین می کنند که موصی له در زمان حیاتش جانشین نیست، بلکه برای بعد از مماتش اختیار امور او را بر عهده دارد.

۲.۶.۱.۲. خداوند متعال از زبان حضرت یحیی علیه السلام می فرماید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که از من و از اولاد یعقوب ارث برد و ای پروردگار من، او را پسندیده قرار ده. اگر حضرت یحیی علیه السلام از خداوند طلب «ولی» کرد بدین جهت بود که ولی هر کس متولی و عهده دار امر او می شود و ولی میت کسی است که به امر میت به پا خیزد و جانشین او در ارثیه اش شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۹)

ولایت حضرت علی علیه السلام نیز در زمان پیامبر ﷺ به این معنی نیست که ایشان ولایت بالفعل داشته اند، بلکه ولایت بالقوه بوده است. همان طور که در قرآن در مورد حضرت زکریا علیه السلام آمده است که وقتی ایشان از خداوند طلب فرزند کرد که خداوند به من فرزندی عنایت فرما تا آن را ولی خود قرار دهم، منظورش این نبود که همان موقع ولیب خود قرار دهد، بلکه منظور بعد از خودش بوده است.

۲.۷. مناقشه هفتم؛ اطلاق زکات بر صدقه واجب

فخر رازی می گوید:

زکات اسمی است که برای واجب وضع شده است نه مستحب، زیرا خداوند می فرماید: «وَأَتُوا الزَّكَاةَ؛ زکات پرداخت نمایید» (بقره: ۴۳) پس اگر پرداخت زکات واجب در حال رکوع بوده، حضرت در پرداخت زکات در اوقاتی که واجب شده، تأخیر کرده و این امر در نظر بسیاری از علما معصیت است و جایز نیست این امر را به علی علیه السلام نسبت دهیم و حمل زکات بر صدقه مستحبی خلاف اصل است،

زیرا ما تبیین کردیم که قول خداوند در آیه «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» ظاهرش این است که هر جا در قرآن از زکات نام برده شده، منظور از آن زکات واجب است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۶)

خلاصه کلام او این است که چون اصل امر دلالت بر وجوب است و از آن جهت که در سوره بقره امر به زکات شده، بنابراین زکات برای واجب وضع شده است و هر کجا در قرآن واژه زکات ذکر شود، چه به صورت امر یا غیره، دلالت بر وجوب می‌کند، چرا که وی زکات را اسمی می‌داند که در سراسر قرآن برای واجب ذکر شده است.

۲. ۷. ۱. نقض مناقشه

واژه «زکات» فقط بر زکات واجب اطلاق نمی‌شود، بلکه زکات در اسلام عبارت است از مطلق انفاق مالی، چه به صورت مستحب و چه به صورت واجب، اما از آن جهت که فروعات اسلام در مدینه تشریح شد، زکات نیز در آنجا و در سال دوم هجرت به حالت وجوبی درآمد. زکات در سوره‌های مدنی زکات واجب و در سوره‌های مکی زکات مستحبی است، زیرا که در مکه هنوز زکات واجب نشده بود. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۴۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷)

در آیات متعددی «زکات» به معنای مستحبی خود به کار رفته است برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. در سوره مؤمنون می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ؛ آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند». (مؤمنون: ۴)

در اینجا پرداخت زکات به عنوان یکی از صفات مؤمنین مطرح شده است و از آنجا که این سوره مکی است و این آیه قبل از تشریح حکم زکات نازل شده است، درمی‌یابیم که زکات مستحب منظور بوده است.

۲. در جایی دیگر در وصف مؤمنان این‌گونه آمده است: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ مؤمنان کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند». (نمل: ۳)

سوره نمل نیز مکی است، بنابراین منظور از زکات در آیه فوق، زکات مستحبی است.

۳. در سوره روم می‌خوانیم: «وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ؛ و آنچه را به‌عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید و کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعف‌اند». (روم: ۳۹)

این سوره مکی و منظور از زکات در آیه زکات مستحبی است.

۴. در سوره فصلت می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ؛ همانان که زکات نمی‌دهند و آخرت را انکار می‌کنند». (فصلت: ۷)

مراد از دادن زکات، مطلق انفاق مال در راه خدا به فقرا و مساکین است، زیرا زکات به معنای صدقه واجب، در ایام نزول سوره واجب نشده بود، چون سوره مورد بحث از قدیمی‌ترین سوره‌های مکی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۶۱)

۵. در سوره لقمان آمده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ همانان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند». (لقمان: ۴)

در این سوره نیز خداوند یکی از اوصاف مؤمنین را ایتاء زکات می‌داند، با وجود اینکه مفسرین این سوره را مکی می‌دانند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۴۲۶، ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۲۹۴)

بنابراین، طبق آنچه از قرآن استفاده می‌شود، هم زکات واجب داریم و هم زکات مستحبی؛ همان‌گونه که در فقه شیعه برخی از اجناس زکات واجب دارد و زکات برخی دیگر از اجناس مستحب است.

۲. ۸. مناقشه هشتم؛ احتجاج نکردن حضرت علی علیه السلام به آیه ولایت

حضرت علی علیه السلام خودش از شیعیان به تفسیر قرآن آشناتر بوده، پس اگر این آیه بر امامت ایشان دلالت می‌کرد، باید در جایی به آن احتجاج می‌کرد، ولی هیچ جماعتی این امر را گزارش نکرده‌اند. از آن حضرت نقل کرده‌اند که بی‌آنکه تقیه کند به حدیث غدیر و آیه مباهله و جمیع فضایل و مناقبش احتجاج کرده و هرگز به این آیه تمسک نکرده است و این موجب یقین به سقوط استدلال رافضی‌ها بر این آیات می‌شود. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۵)

۲. ۸. ۱. نقض مناقشه

در منابع اهل سنت، به طور فراوان نقل شده که حضرت علی علیه السلام به آیه ولایت استناد کرده است. به عنوان مثال در روایتی در منابع اهل سنت آمده است که در دوران خلافت عثمان روزی جمعی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنان بود. هرکس درباره خود سخن می‌گفت و آن حضرت ساکت بود. وقتی بیان فضایل آنان به پایان رسید، رو به امام گفتند: ای ابوالحسن سخن بگو! آن حضرت فرمود: ای گروه قریش و انصار، از شما می‌پرسم این فضایل را خداوند به سبب خودتان به شما داده است یا به واسطه دیگری؟ گفتند: خداوند به واسطه محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد و این فضایل را به ما عطا کرد. سپس حضرت بخشی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده

بود، بیان می‌کند و از آنان اقرار می‌گیرد که این آیات درباره او نازل شده است؛ آن‌گاه فرمود: شمارا به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه «انما ولیکم الله...» و آیات دیگر نازل شد خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت برای آنان شرح دهد. به دنبال این مسائل رسول خدا ﷺ در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرد. (قندوزی حنفی، بی‌تا: ۳۴۱)

شاهد دیگر حدیث مناشدهٔ یوم‌الشوری است؛ هنگامی که عمر در آستانه مرگ قرار گرفت، شش تن را برای تعیین رهبر برگزید و به آنان سه روز مهلت داد تا تکلیف رهبری امت را مشخص کنند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۲۲۹) از جمله این افراد امام علی علیه السلام بود. به طور طبیعی هر یک از این افراد مدعی رهبری امت بودند و درصدد اثبات صلاحیت خود برای این کار برآمدند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام به بیان امتیازات خود در آن جمع پرداخت که به حدیث مناشدهٔ «یوم‌الشوری» مشهور است که منابع شیعه و اهل سنت آن را روایت کرده‌اند. در این حدیث امام به آیه «انما» چنین استدلال می‌کند «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع، زکات پرداخت کرده باشد؟ گفتند: نه». (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۶)

نتیجه‌گیری

روش پاسخ نقضی برای پاسخگویی به شبهات وارده به دیدگاه‌های شیعه، یکی از کارآمدترین روش‌ها می‌باشد، زیرا آوردن موارد نقض از مسلمات و معتقدات طرف مقابل بحث، باعث می‌شود تا چاره‌ای غیر از پذیرفتن معنای مورد نظر نداشته باشد و قدرت بیان هرگونه استدلالی از فرد گرفته می‌شود، به گونه‌ای که دیگر نمی‌تواند در برابر امور یقینی که خود بدان ملتزم و معتقد است شبهه‌ای مطرح کند.

پاسخگویی به شیوه نقضی، امری مرسوم می‌باشد که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام نیز در مواجهه با تردیدها و شبهات مخالفین از آن بهره گرفته‌اند، اما علمای شیعه در طول تاریخ برای پاسخگویی به شبهات عموماً از راه‌های حلی استفاده کرده‌اند و کمتر به پاسخ‌های نقضی روی آورده‌اند.

با استفاده از پاسخ‌های نقضی به شبهات اهل سنت باید گفت آیه ولایت بدون هیچ شک و شبهه‌ای به طور خاص در مورد امام علی علیه السلام نازل شده است که با تنقیح مناظرات و الغای خصوصیات در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز کاربرد دارد.

ایرادها و شبهاتی که علمای اهل سنت و در رأس همه فخر رازی بر دیدگاه شیعه نسبت به این آیه گرفته‌اند، به خود وی نیز در مناسبت‌ها و آیات دیگر وارد است.

منابع و مأخذ:

قرآن كريم

- ابن تيميه حرانى، احمد(١٤٠٦ق)، *منهاج السنة النبويه*، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن حنبل، احمد(١٤٢١ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط / عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن فارس، احمد(١٤٠٤ق)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل(١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن ماجه، محمد(بى تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن منظور، محمد(١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر.
- ابى داوود سجستانى، سليمان(بى تا)، *سنن أبى داود*، به كوشش محمد محبى الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العصرية.
- ازهرى، محمد(٢٠٠١م)، *تهذيب اللغة*، به كوشش محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ايجى، مير سيد شريف(١٣٢٥ق)، *شرح المواقف*، قم: الشريف الرضى.
- آلوسى، سيد محمود(١٤١٥ق)، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، به كوشش على عبدالبارى عطيه، بيروت: دار الكتب العلمية.
- بخارى، محمد(١٤٢٢ق)، *صحيح البخارى*، به كوشش محمد زهير بن ناصر الناصر، دمشق: دار طوق النجاة.
- بغدادى، على(١٤١٥ق)، *لباب التأويل فى معانى التنزيل*، به كوشش محمد على شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- بغوى، حسين(١٤٢٠ق)، *معالم التنزيل فى تفسير القرآن*، به كوشش عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احياء التراث العربى.

- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، مختصر المعانی، بیروت: دار الفکر.
- ثعلبی نیشابوری، احمد (۱۴۲۲ق)، کشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جصاص، احمد (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، به کوشش محمد صادق القمحاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل (۱۹۹۰م)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسکانی، عبید الله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حلّی، حسن (۱۴۲۱ق)، نهج الحق وکشف الصدق، به کوشش سید رضا صدر، قم: مؤسسه الطباعة و النشر، دار الهجرة.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۷ق)، تاریخ الإسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۱۹ق)، أساس البلاغه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۹۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: هیئة المصرية العامة للكتاب.
- _____ (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- شوستری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طالقانی، اسماعیل (بی تا)، *المحیط فی اللغة*، [بی جا]: [بی نا].
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان (۱۴۱۵ق)، *المعجم الكبير*، به كوشش حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *المعجم الأوسط*، به كوشش طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهره: دار الحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج*، مشهد: نشر المرتضی.
- _____ (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به كوشش محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الرسل و الملوك*، بیروت: دار التراث.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، *كتاب العين*، ج ۲، قم: انتشارات هجرت.
- فیروز آبادی، محمد (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد (۱۴۱۴ق)، *مصباح المنیر*، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- قشیری نیشابوری، مسلم (بی تا)، *مسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ*، به كوشش محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قندوزی، سلیمان (بی تا)، *ینایع المؤدة لدوی القریبی*، [بی جا]: [بی نا].
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به كوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، آيات ولايت در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان.
- _____ (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۱ ش)، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولايت در دیدگاه فریقین، قم: مؤسسه چاپ سبحان.
- نسائی، احمد (۱۴۲۱ ق)، السنن الکبری، به کوشش حسن عبدالمنعم شلبي، بیروت: مؤسسة الرساله.
- واحدي نیشابوری، علی (۱۴۱۱ ق)، اسباب نزول القرآن، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۱۵ ق)، الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، به کوشش عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همدانی، محمد هادی (۱۴۲۰ ق)، مصباح الفقیه، قم: الجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.

